

غزل شماره ۲۲۳

هرگز م نقش تو از لوح دل و جان نرود
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود

از دماغ من سرگشته خیال دشت
به بجای فلک و غصه دوران نرود

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سرنگش، وز سر پیمان نرود

هرچه جز بارِ نغمت بر دلِ مسکینِ من است
برود از دلِ من و ز دلِ من آن نرود

آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت
که اگر سر برود، از دل و از جان نرود

گر رَوَد از پیِ خوبانِ دلِ من معذور است
درد دارد چه کند کز پیِ درمان نرود

هر که خواهد که چو حافظ شود سرگردان
دل به خوبان ندهد و ز پیِ ایشان نرود

تفسیر فال

یاد یار لحظه‌ای از تو جدا نمی‌شود، به خاطر جفایی که دیده‌ای، مدام غصه می‌خوری. پیمان را با تو شکسته‌اند و بار غم روی دلت سنگینی می‌کند. این اندوه و دلتنگی مانند کوهی است که بر دوش تو سنگینی می‌کند و هر روز فشار آن بیشتر حس می‌شود. برای اینکه از این بار غم رهایی پیدا کنی و از سرگردانی نجات یابی، ضروری است که درون خود را آرام کنی. به جای اینکه در افکار منفی غرق شوی، سعی کن ذهنت را از این افکار آزاد کنی. با خدایت به راز و نیاز بپرداز تا دلت دوباره شاد شود؛ زیرا در این مکالمات روحانی ممکن است آرامش و امید تازه‌ای بیابی که به تو قدرت حرکت به جلو را بدهد. دعاهایت می‌توانند مانند نوری در تاریکی عمل کنند و قلبت را پر از عشق و امید کنند تا بتوانی دوباره زندگی را با تمام زیبایی‌هایش تجربه کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)